

مختصات دوران کنونی و نیاز به یک اعتصاب عمومی سیاسی

۱۸ تیر ۷۸ و راه کارهای موقعیت کنونی جنبش دانشجویی

تحولات سیاسی جامعه ایران در طول یک ماه گذشته، نشان دهنده عمیق تر شدن بحران سیاسی است که جمهوری اسلامی با آن روبرو شده است. این تحولات در همین مدت کوتاه به خوبی نشان می‌دهد که این بحران، یک بحران سطحی و بی‌ریشه برخاسته از خرده اختلافات درونی طبقه حاکم که بتواند با توافق و سازش میان آنها از میان برود، یا نیازهای مبرم جامعه از طریق قوانین و نهادهای دولتی موجود و احیاناً حک و اصلاح آنها برطرف گردد، در یک کلام، بحرانی قانونی نیست. بلکه بحرانی ریشه دار و عمیق، برخاسته از تضادها و نیازهای اجتماعی است که حل آنها، درهم شکستن و جاروب کردن تمام قوانین و نهادهای دولتی موجود را می‌طلبد، یعنی بحرانی است با خصلت و مضمون انقلابی. در یک کلام، بحران انقلابی.

این بحران انقلابی، نشانه آن است که دوران آرامش سیاسی، دورانی که توده‌های مردم از زندگی فعال و پرتکاپوی سیاسی برکنارند، علاقه‌ای به سیاست نشان نمی‌دهند، به وضع موجود تمکین می‌کنند، روحیه تعرضی ندارند و در ابعادی وسیع به مبارزات علنی، مستقیم و انقلابی علیه نظم موجود روی نمی‌آورند، به پایان رسیده است و دوران جدیدی در زندگی سیاسی مردم، در رفتار و روحیات آنها، در اشکال مبارزاتی‌شان، آغاز شده است. توده‌های مردم به زندگی پرتکاپوی سیاسی، به مبارزه‌ای علنی، مستقیم و تعرضی علیه قدرت حاکم روی آورده‌اند، دوران توفان‌های سیاسی، تغییر و

در صفحه ۲

در این شماره

تضادهای جمهوری اسلامی

در عرصه‌ی بین‌المللی

۴

ستون مباحثات

کمونیستها و مقوله اعدام!

تاریخچه و علل

۵

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های

سازمان

۸

هجده تیر ماه امسال، مصادف بود با دهمین سالگرد قیام دانشجویی تهران در سال ۷۸. قیام و خیزشی که از ۱۸ تیر شروع و تا ۲۳ تیر ماه به مدت شش روز ادامه یافت. این حرکت اعتراضی که در آغاز توسط دانشجویان کوی دانشگاه تهران و به بهانه تعطیلی روزنامه سلام، ارگان بخشی از "اصلاح طلبان" حکومتی شروع گردید، با یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم به خوابگاه کوی دانشجویی، به سرعت از چهار چوب یک اعتراض دانشجویی متعارف خارج شد.

در نیمه شب ۱۸ تیر ۷۸، مزدوران رژیم از قبیل انصار چماق به دست، حزب الله چاقو کش و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی معروف به لباس شخصی، با یورش شبانه، خوابگاه دانشجویان را ویران کردند، دانشجویانی را که خوابیده بودند، از طبقه سوم و چهارم ساختمان به

زمستان ناتوان از ظلم و بیداد زمستانی

ژانر خواهی می‌کند

شاید

جوانه‌های پیش‌هنگ بهاران را

با سوز و سرمای‌اش بخشکاند

ولیکن بی‌نهایت غنچه‌های عاشق و بی‌باک

مستانه

سینه‌های سبز خود را چاک

و قلب سرخ خود را چون شهبازی شعله‌ور

نثار مقدم خورشید دوران ساز می‌دارند. (۱)

از ندا تا کیانوش، از کیانوش تا اشکان از اشکان ۱۹ ساله تا سهراب ۱۹ ساله و این داستان هم چنان ادامه دارد. داستان مردمانی که سینه‌های شان را سپر کرده‌اند، داستان زنان و دخترانی که بی‌هیچ واهمه و با مشت‌هایی گره کرده به جنگ گلگوله و داغ و درفش رفتند. داستانی تب‌آلود و غرور انگیز از زنان در سرزمین یخ‌زده. داستان کارگرانی که چیزی برای از دست دادن ندارند، داستان معلمانی که فرزندان و دانش‌آموزان‌شان کشتار می‌شوند، داستان پزشکان و پرستارانی که خون‌گری می‌کنند، داستان وکلایی که به جرم وکالت در زندان‌اند. داستان ندا، قصه سهراب، خشم و خون، نفرت و کینه. داستان زندگی در ایران، داستان انقلابی تازه.

سال‌هاست که جمهوری اسلامی به ضرب داغ و درفش به حیات ننگین خود ادامه می‌دهد.

پائین پرتاب کردند، چشم دانشجویان را در آوردند، با شلیک گلوله، عزت ابراهیمی نژاد را به قتل رساندند و در نهایت آنچنان فاجعه‌ای مرگبار آفریدند، که هنوز بر فضای دانشگاه‌های کشور سنگینی می‌کند.

از فردای یورش مزدوران رژیم به خوابگاه دانشجویان، اعتراضات دانشجویی از مدار "اصلاح طلبان" حکومتی خارج شد و به یک خیزش انقلابی توده‌ای و قیام دانشجویی تمام عیار علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی تبدیل گردید. تداوم قیام دانشجویی تهران، آنچنان وحشی در دل رژیم انداخت که تمامی جناح‌های جمهوری اسلامی برای سرکوب خونین دانشجویان بسیج شدند. جمهوری اسلامی با تمام ارگان‌های سرکوبگرش، از بسیج، سپاه و نیروی انتظامی گرفته تا مزدوران و اراذل و

در صفحه ۳

سرکوب و کشتار دیگر چاره ساز نیست

سرکوب میوه جدید احمدی‌نژاد و خامنه‌ای نبوده و نیست. سرکوب همواره یکی از پایه‌های اصلی حاکمان جبار در طول تاریخ بوده است. بیهوده نبوده و نیست که در طول این سی سال ما همواره شاهد بسط و گسترش دستگاه سرکوب بوده‌ایم. دیگر در تهران تنها تعدادی کلانتری نیستند که مسوولیت حفظ نظم سرمایه را برعهده داشته باشند. امروز در هر کوی و برزن پایگاه بسیج و نیروی انتظامی قرار دارد. امروز فقط زندان اوین نیست، امروز هر کسی برای خود زندان دارد از سپاه گرفته تا نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات. امروز تنها اوین زندان نیست، ایران زندان است و زندان ایران. وقایع اخیر برای نسلی که دهه‌ی ۶۰ را تجربه نکرده بود، تجربه‌ای گران‌بها بوده و هست. این روزها چهره و نقش حقیقی، ضرورت و جایگاه واقعی دستگاه‌های سرکوب به ویژه بسیج روشن و آشکار گشته است. امروز بر همگان مسلم است که چرا خمینی تئورسین و رهبر اول حکومت اسلامی این همه بر حضور بسیج و سپاه و نقش آن در حفظ انقلاب اسلامی - بخوان ارتجاع اسلامی - تاکید داشته است. امروز مشخص است که چرا در طول سال‌های اخیر، دولت احمدی‌نژاد این همه بر بودجه دستگاه‌های سرکوب و تبلیغ مذهبی - که نقش جذب و تامین نیروی سرکوب را دارند - افزوده است. امروز همه می‌دانند که

در صفحه ۱۰

مختصات دوران کنونی و نیاز به یک اعتصاب عمومی سیاسی

تحولات سریع، چرخش‌های بزرگ، خلاصه کلام، یک دوران انقلابی جدید آغاز شده است. ساده‌پنداری بود اگر کسی تصور می‌کرد، فردای انتخابات ریاست جمهوری، میلیون‌ها تن از مردم ایران به خیابان‌ها ریخته‌اند و حاضر به جانفشانی‌اند، به این علت که در انتخابات تقلب رخ داده و نماینده خواست و اراده مردم از صندوق‌های رأی‌گیری بیرون نیامده است! لاقابل اکثریت بزرگ مردم ایران خوب می‌دانستند که در ایران انتخابات به معنای مرسوم آن در همان چارچوب‌های نظام پارلمانی وجود ندارد، تقلب و رأی‌سازی هم ذاتی انتخابات در جمهوری اسلامی‌ست که همواره وجود داشته است، یک بار هم انتخاب میان بد و بدتر و برای گروهی دیگر از این مردم توهم به اصلاح امور و تحقق مطالبات فوری‌شان در چارچوب همین نظام، تجربه شده بود. لذا توهمی هم در این مورد که موسوی کیست، چه می‌گوید و چه می‌تواند بکند، برای اکثریت مردم وجود نداشت و بنابراین کسی هم حاضر به فدا کردن جان خود در این راه نبود. آنچه که رخ داد، انفجاری بود ناشی از تضادها و نیازهای مبرم جامعه و توده مردم که بیش از آن حادث شده بودند که بالاخره در جانی خود را نشان دهند.

وقتی که جامعه‌ای آستان تحولات جدید است، می‌توان این را فهمید و گفت. اما که این در کجا، کی و چگونه آغاز می‌گردد، وابسته به لحظه‌ای‌ست که پیشاپیش نمی‌توان پیرامون آن حرفی زد. چرا که هر اتفاقی ولو کوچک در یک چنین شرایطی می‌تواند جرقه‌ای باشد که به حریق بزرگ تبدیل شود. خود این مسئله که آیا صبح روز ۲۳ خرداد وقتی که در آغاز، گروه کوچکی از دانشجویان و جوانان به اعتراض خیابانی روی آوردند، طرفداران موسوی بودند یا نه، فاقد اهمیت است. اما اهمیت مسئله در این است که این تقلب و نزاع انتخاباتی به همان لحظه‌ای تبدیل می‌گردد که از درون آن انفجار خشم و ناراضی‌تبی توده‌ای فوران می‌کند و میلیون‌ها انسان را به صحنه مبارزه‌ای وارد می‌نماید که آغازگر دوران جدیدی در زندگی سیاسی و مبارزاتی مردمان یک کشور است. مقدمات این انفجار، پیشاپیش از مدتها پیش با انباشته شدن باروت آن، حادث شدن روزافزون تضادهایی که راه حلی برای خود نیافته، نیاز به تحولی که مدام به تعویق افتاده و تضاد آشتی‌ناپذیر میان توده مردم با رובنای سیاسی و قدرت حاکم را دم به دم تشدید کرد، فراهم شده بود. در طول همین مدت کوتاه یک ماهه، توده‌های مردم ایران به اشکالی از مبارزه روی آورده‌اند که فقط نمونه آنها را در جریان انقلاب شکست خورده پیشین مردم ایران، در سال ۵۷ دیده‌ایم. تظاهرات موضعی و پراکنده ده‌ها هزار نفری، راهپیمایی میلیونی، سنگربندی خیابانی، شعارهای شبانه از درون خانه‌ها به منظور تخریب روحیه ستمگران و فرسوده کردن نیروهای سرکوب آن، تداوم این موج مبارزه، همگی بیانگر همین دوران جدید در زندگی سیاسی و مبارزاتی مردم ایران است. این واقعیت در ارتقاء و تحول شعارهای توده

مردم نیز منعکس است. در آغاز، که طرفدار یک جناح از رژیم در تلاش بودند ابتکار عمل و مبارزه مردم را به چارچوب نزاع و رقابت درونی رژیم محدود کنند، شعارها عمدتاً بر سر تقلب در انتخابات، پس گرفتن رأی بود و الله اکبر. اما مردم برای چیز دیگری به صحنه آمده بودند. شعار پس گرفتن رأی چنان به سرعت ناپدید شد که گویی اصلاً بحثی بر سر این مسئله نبوده است. شعار الله اکبر نیز که برای نخستین بار از درون خانه‌های وابستگان به جناحی از حکومت و طرفداران آنها از شمال شهر تهران بلند شد، وقتی که در مرکز تهران به مبارزات انقلابی مردم رسید، در میان شعارهای مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی گم شد و تحت‌الشعاع قرار گرفت.

آن جناح از هیئت حاکمه که هنوز ماهیت اوضاع سیاسی جدید و خصلت مبارزات توده‌های مردم را درنیافته بود، نخست در تلاش بود که از مبارزه مردم به عنوان وسیله‌ای برای گرفتن امتیاز و رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی‌اش استفاده کند. اما این مبارزه در همان روزهای آغازین‌اش بیش از آن پیش رفته و رادیکال بود که فرصت استفاده را به آنها بدهد. موسوی خودش گفت: "ما نه در پیش بلکه بنیان آن راه افتادیم و به آن نرسیدیم و تصویری هم نداشتیم که آن راهپیمایی میلیونی رخ دهد و از آن‌رو در آن شرکت کردم که مانع خون‌ریزی شوم." اما جنبش به پیش رفت و مبارزات چنان رادیکال شد که آنها دیگر هوس استفاده از آن را کنار نهادند. وقتی که دیدند آخرین تلاش آنها برای فراخواندن مردم به مساجد و تکایا دیگر هیچ پاسخی نگرفت، یک‌سره خود را کنار کشیدند و رسماً از آن تبری جستند.

شالخص دیگر این دوران سیاسی جدید، شکاف عمیقی‌ست که در درون طبقه حاکم بروز کرده است. حکومت از هر سو شکاف برداشته است، طبقه حاکم آن را می‌بیند، با این همه نمی‌تواند بر اختلافات درونی و شکاف‌ها غلبه کند. علت چیست؟ علت همانا تضادهای لاینحل جامعه موجود، بحران‌های آن، شکست سیاست‌های هیئت حاکمه، ناراضی‌تبی و مبارزات توده‌های مردم است که اجازه فائق آمدن طبقه حاکم را بر تضادها، اختلافات و شکاف‌های درونی‌اش نمی‌دهد.

جناحی از هیئت حاکمه به رهبری خامنه‌ای بر ادامه سیاست‌های گذشته و تشدید اختناق و سرکوب مصرّ بوده و هست و این را تنها راه نجات و بقای جمهوری اسلامی، غلبه بر تضادها و اختلافات درونی طبقه حاکم و کنترل و مهار مبارزات توده‌های مردم می‌داند. این جناح هر راه دیگری را مترادف نابودی جمهوری اسلامی و دولت دینی می‌داند و آن را رد می‌کند. جناح مقابل که در طول چند سال گذشته بخش قابل ملاحظه‌ای از منافع و سهام اقتصادی و سیاسی خود را در برابر جناح دیگر از دست داده و از این بابت با جناح خامنه‌ای در تضاد قرار گرفته است، ادامه سیاست جناح رقیب را نه فقط خطری برای جمهوری اسلامی، بلکه برای تمام سیستم اقتصادی و اجتماعی موجود ارزیابی

می‌کند و خواهان تغییرات و اصلاح در پاره‌ای سیاست‌ها و حتا در قوانین و نهادهای موجود برای تخفیف تضادها و بحران‌ها و کنترل مبارزات مردم می‌باشد. جناح مقابل اما پاسخ می‌دهد که این سیاست هم در دوره خاتمی با شکست روبرو گردید و چیزی نمانده بود که همان وقت به نابودی جمهوری اسلامی بیانجامد. اعتلای مبارزات توده‌های مردم به ناگزیر از یک سو این هر دو جناح را به اصرار بر درستی سیاست خود و بالنتیجه تشدید تضادها، اختلافات و تقابل بیشتر سوق می‌دهد و از سوی دیگر تشدید بحران در بالا به شکاف‌های بیشتری در صفوف طبقه حاکم می‌انجامد. این شکاف‌های جدید را در درون هر دو جناح هیئت حاکمه از هم اکنون میتوان به وضوح دید. گروهی از جناح خامنه‌ای پوشیده و آشکار به مخالفت با ادامه سیاست انعطاف‌ناپذیر برخاسته‌اند. این اختلاف به ویژه در شکل علنی آن میان مجلس و دولت آشکار است. حتا در میان دستگاه روحانی‌تبی که عمدتاً جانبدار این جناح بود شکاف رخ داده است. برخی از سران این دستگاه روحانیت، شدیداً احساس خطر کرده‌اند و خواهان تعدیل سیاست‌های این جناح‌اند.

در جناح مقابل نیز همین شکاف دیده می‌شود. گروهی خواهان کنار آمدن با جناح دیگر برای مقابله با بحران سیاسی موجودند و گروهی دیگر حتا خواهان تشدید درگیری‌ها تا لاقابل خلع سران جناح رقیب از قدرت می‌باشند. این است وضعیت طبقه حاکم و نمایندگان سیاسی آن در لحظه کنونی.

اما به رغم تشدید این اختلافات، تضادها و شکاف‌ها، خصلت سیاسی دوران کنونی، تغییرات و جابه‌جایی‌های سیاسی سریع را در بالا نیز ایجاب می‌کند. به همان نسبت که مبارزات توده‌ای وسیع‌تر، پدیده‌تر، اعتلا یافته‌تر می‌شود، طبقه حاکم به ناگزیر تاکتیک‌های خود را تغییر خواهد داد. گروهی می‌روند و گروهی دیگر می‌آیند، تاکتیک‌ی که کنار می‌رود، تاکتیک دیگری جای آن را می‌گیرد و تحت شرایطی دو تاکتیک در یکدیگر تلفیق می‌شوند، تا شاید بتوانند بحران سیاسی را که خصلتی انقلابی دارد مهار کنند. نتیجه‌ی اما وابسته است به این مسئله که جنبش انقلابی تا کجا پیش رفته و به لحاظ سازمان یافتگی، آگاهی و رهبری در چه وضعیتی قرار دارد.

همین که در ایران یک بحران انقلابی پدیدار گشته، خود گواه روشنی‌ست بر این که تضادهای موجود به درجه‌ای رسیده‌اند که تحولات مورد نیاز جامعه و توده‌های مردم به مسئله‌ای مبرم و تأخیرناپذیر تبدیل شده است. قدرت حاکم نیز که تجسم سیاسی آن جمهوری اسلامی‌ست، به نهایت پوسیدگی خود رسیده است. اما در جایی که انسان‌های زنده دست‌اندرکارند و مبارزه طبقاتی در جریان است، تقدیر حاکم نیست. آنچه که ضروری‌ست، می‌تواند به تأخیر افتد. طبقه‌ای که رسالت تاریخی دارد، می‌تواند به علت عدم آمادگی لازم حتا برای یک لحظه تاریخی هم که شده شکست بخورد و به عقب نشینی واداشته شود. یک ارتش نیرومند میتواند در نتیجه یک رهبری ضعیف و حتا اشتباهات تاکتیک‌ی از ارتشی ضعیف‌تر شکست بخورد. یک جنبش بی سازمان و بدون رهبری هم میتواند از پای درآید.

۱۸ تیر ۷۸ و راه کارهای موقعیت کنونی جنبش دانشجویی

اوباش چماق به دست، به مقابله با دانشجویان و توده های مردمی که به قیام دانشجویی پیوسته بودند، برخاست.

بعد از گذشت ده سال از آن رویداد، در شرایطی که جنبش دانشجویی خود را برای بزرگ داشت دهمین سالگرد قیام دانشجویی تیرماه ۷۸ آماده می کرد، آدمکشان جمهوری اسلامی بار دیگر با یورش شبانه خود به خوابگاه دانشجویی دانشگاه تهران، جنایتی بزرگتر از ۱۸ تیر سال ۷۸ را رقم زدند.

پس از پایان نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی در ۲۲ خرداد ۸۸، و اعلام پیروزی احمدی نژاد، دانشجویان دانشگاه تهران، جزء اولین گروه هایی بودند که نسبت به انتصاب احمدی نژاد توسط جناح مسلط جمهوری اسلامی دست به اعتراض زدند. رژیم آدم کش حاکم بر ایران و نیروهای سرکوبگرش که وحشت تکرار قیام دانشجویی ۱۸ تیر خوابشان را آشفته کرده بود، اینبار نیز در همان شروع اعتراضات دانشجویی به خوابگاه دانشجویان یورش بردند. اعتراضات دانشجویان که از شامگاه روزشنبه ۲۳ خرداد آغاز شده بود، در دومین شب اعتراض خود با یورش شبانه نیروهای مزدور جمهوری اسلامی مواجه شد. پس از اتمام اعتراضات دانشجویی در شامگاه یکشنبه و رفتن آنان به خوابگاه های شان، فاجعه حمله به خوابگاه کوی دانشجویان تهران یک بار دیگر تکرار شد.

در نیمه های شب و در نخستین ساعات بامدادی دوشنبه ۲۵ خرداد، خوابگاه دانشجویان، مورد تهاجم نیروهای انتظامی، عناصر چماق بدست حزب الله، چاقو کش انصار، نیروهای امنیتی و لباس شخصی رژیم قرار گرفت. سرکوب دانشجویان در این یورش شبانه به حدی بود که علاوه بر کشته شدن تعدادی از دانشجویان و زخمی شدن بسیاری دیگر از آنان، بیش از صد تن از دانشجویان نیز در همان شب تهاجم، توسط نیروهای امنیتی دستگیر و به مکان های امن شکنجه منتقل شدند.

شدت یورش به خوابگاه و سرکوب دانشجویان آنچنان فاجعه بار بود که حتا حمید رضا کاتوزیان، نماینده اصول گرای مجلس ارتجاع و عضو کمیته تحقیق در مورد حوادث کوی دانشگاه اعلام کرد: ابعاد این حمله، از حادثه ۱۸ تیر ۷۸ فجیع تر بوده است.

به راستی چرا نیروهای آدم کش جمهوری اسلامی این چنین وحشیانه، خوابگاه دانشجویان را مورد یورش شبانه قرار دادند؟

جناح مسلط جمهوری اسلامی، که با ورود زود هنگام خامنه ای به میدان بازی، احمدی نژاد را فرد پیروز خیمه شب بازی انتخاباتی ۲۲ خرداد معرفی کرد، برای تکمیل سناریوی خود، طرح سرکوب مردم را به بهانه حفظ "امنیت جامعه" در راس برنامه های خود قرار داد. خامنه ای، دولت احمدی نژاد و فرماندهان سرکوبگر جمهوری اسلامی، با توجه به قیام دانشجویی سال

۷۸، می خواستند هرگونه اعتراضات دانشجویی را پیشاپیش در نطفه خفه کنند. آنها بر این گمان بودند که، با وضعیت ملتهب پیش آمده در جامعه، چه بسا هر گونه اعتراضات دانشجویی به سرعت در شکل قیام دیگری همانند ۱۸ تیر ظاهر گردد. جنایتکاران جمهوری اسلامی هرگز فکر نمی کردند که این بار، با خیزش و قیام سراسری و عمومی توده های میلیونی جان به لب رسیده روبرو خواهند شد. آنان، بر این تصور غلط بودند که با یورش شبانه به خوابگاه دانشجویان، از جنبش دانشجویی زهر چشم گرفته و لذا، نه تنها مانع پیشروی و ادامه اعتراضات دانشجویان در روزهای آینده شوند، بلکه با سرکوب شدید دانشجویان، جوانان و توده های معترض جامعه را نیز از ورود به عرصه اعتراضات احتمالی باز دارند.

اگرچه با خیزش جوانان و توده های معترض جامعه، تمام معادلات سرکوبگران جمهوری اسلامی بهم خورد، اما آنها، بر نقش و تاثیر اعتراضات جنبش دانشجویی بر جوانان و توده های مردم، آنهم در فضایی که بعد از خیمه شب بازی انتخاباتی در جامعه ایجاد شده بود، خوبی واقف بودند.

سران جمهوری اسلامی به خوبی می دانستند که جنبش دانشجویی هم اکنون در سطحی بسیار فراتر از سال ۷۸ قرار دارد. در ده سال گذشته، جنبش دانشجویی ایران، با سازماندهی حرکت های وسیع اعتراضی، تجارب و دست آوردهای بزرگ مبارزاتی کسب کرده است. در این سال ها، جنبش دانشجویی، به ویژه بخش رادیکال، برابری طلب و سوسیالیست این جنبش، نشان داده اند که با طرح شعارهای رادیکال و مبارزه علیه کلیت نظام حاکم بر ایران، قادر است گام های اساسی در پیوند با توده ها و دیگر جنبش های اجتماعی بردارد. چنانچه دیدیم در تمامی شهرهای بزرگ کشور، در خیزش انقلابی جوانان و توده های مردم علیه حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی، اعتراضات دانشجویی، مقدم بر هرگونه اعتراضات افشار دیگر مردم قرار داشت. و از همین رو، در هفته های اخیر، سرکوب، دستگیری های گسترده و شکنجه دانشجویان دستگیر شده، در راس برنامه های رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی قرار داشته است.

مسلم جنبش دانشجویی ایران، با پشت سر گذاشتن شرایط اعتراضی همگانی که در هفته های گذشته بر جامعه حاکم بوده، وظایف نوینی را پیش روی خود دارد.

اتفاقات روی داده در جامعه، انتصاب مجدد احمدی نژاد توسط خامنه ای، خیزش اعتراضی و جنبش انقلابی توده های میلیونی، پیدایش بحران انقلابی، نشان داد که توهومات قانون گرایانه برای بهبود و اصلاح امور در چهار چوب نظام حاکم بر ایران، برای همیشه در ذهن توده های وسیع مردم منتهی شده است. خدمتی

که خامنه ای در این توهم زدانی به توده های مردم و جنبش دانشجویی ایران کرد، بدون شک از توان تبلیغاتی همه سازمان سیاسی که مبارزه با کلیت جمهوری اسلامی را در برنامه عمل خود دارند خارج بود. با شرایط وجود آمده در جامعه و گسترش اعتراضات مردمی علیه حکومت، هم اکنون بستر مناسب، جهت گسترش عمل انقلابی و افکار رادیکال برای کشاندن بدنه دانشجویی بیش از گذشته به عرصه مبارزاتی فراهم شده است.

اعتراضات مردم در روز ۱۸ تیر امسال، و حضور اعتراضی آنان در خیابان ها و میدانی تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران از قبیل اصفهان، شیراز، رشت، تبریز و... نمادی از شرایط کنونی و انقلابی جامعه است که بعد از مضحکه انتخاباتی ۲۲ خرداد ماه ایجاد شده است. اگر ده سال پیش، جمهوری اسلامی با سرکوب قیام دانشجویی در ۱۸ تیر ماه، بر این باور بود که گریبان خود را از اعتراضات دانشجویی رها کرده است، دانشجویان و توده های مردم با اعتراضات خیابانی خود از ۲۳ خرداد و از جمله تظاهرات ۱۸ تیر امسال، باطل بودن تصور رژیم را اثبات کردند.

اگر در آستانه دهمین سالگرد قیام دانشجویی، آدم کشان و مزدوران چماق بدست جمهوری اسلام با یورش دوباره به خوابگاه دانشجویان در دانشگاه تهران و پس از آن به خوابگاه دانشگاه امیر کبیر، بر این باور بودند تا جنبش اعتراضی مردم و دانشجویان را از پیش روی و مبارزه علیه رژیم باز دارند، در عوض دیدیم چگونه دانشجویان و مردم انقلابی ایران بر این تصور جنایتکاران جمهوری اسلامی خط بطلان کشیدند.

دانشجویان، جوانان و توده های مردم ایران در دهمین سالگرد قیام دانشجویی ۱۸ تیر، با حضور در خیابان ها و سردادن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای نشان دادند که، نه تنها ۱۸ تیرها فراموش نمی شوند بلکه خود، زمینه ساز حرکت اعتراضی دانشجویان و شروع قیام مردم ایران برای سرنگونی انقلابی رژیم مذهبی و آدم کش حاکم بر ایران است.

اعتلای انقلابی کنونی، آشکارا نشان می دهد که نه تنها دانشجویان، بلکه توده های وسیع مردم از طریق تجربه عملی خود به نفی مبارزه در محدوده های قانونی برای دست یابی ولو به فوری ترین مطالبات خود رسیده اند. آنچه در طول به اصطلاح انتخابات رژیم رخ داد، نه فقط شکست سنگینی برای جناح موسوم به اصلاح طلب بود، بلکه شکست مفتضحانه ای برای همه آن گروه ها و اقشاری نیز بود که مبلغ قانونگرایی و تمکین توده مردم به نظم موجود و رژیم سر تا پا ارتجاعی حاکم هستند. چرا که آشکار و عریان نشان داده شد که جناح حاکم، حتا طرح مطالبات نیروهای خودی و وفادار درون نظام را نیز در چهار چوب قوانین مکتوب و ارتجاعی همین رژیم بر نمی تابد. در چنین شرایطی، مسلما گرایش قانون گرایانه جنبش های مختلف اجتماعی و به طور اخص جنبش دانشجویی، خود

از صفحه ۳

۱۸ تیر ۷۸ و راه کارهای موقعیت کنونی جنبش دانشجویی

را به آب و آتش خواهند زد تا ضربه سنگینی را که از قبل مضحکه انتخاباتی ۲۲ خرداد ۸۸، بر این گرایش وارد شده است، کم رنگ سازند. بدون شک این گرایش به رغم از دست دادن همه حیثیت سیاسی اش، تلاش خود را مضاعف خواهد کرد تا اندکی هم که شده، آب رفته را به جوی باز گرداند. لذا، درست در همین شرایط است که دانشجویان فعال و فعالین گرایش چپ و سوسیالیستی جنبش دانشجویی که هم اینک در موقعیت سیاسی مناسبی قرار گرفته اند، قادر هستند با گسترش دامنه فعالیت های تبلیغی - ترویجی شان، ضرورت نفی کامل رفرمیسم، نفی شیوه های قانون گرایانه مبارزه با جمهوری اسلامی را در عرصه های وسیع بازتاب دهند. نه تنها بازتاب دهند، بلکه در پیوند با توده های وسیع جنبش دانشجویی ضرورت راه کارهای جدید مبارزه علیه کلیت نظام و پیشبرد طرح مطالبات رادیکال و انقلابی این جنبش را سازمان دهی کنند.

در شرایطی که گرایش قانون گرایانه در کل جامعه و خصوصا در میان جنبش دانشجویی به کلی رسوا و بی اعتبار شده است، نباید فرصت داد تا این گرایش ضد انقلابی، با توسل به ترفندهای فریبکارانه، شکست نهائی و مرگ خود را توجیه کند. و یا بعضا در اشکال پیچیده تر رفرمیسم، مجددا در قامت تبلیغ اشکال دیگر "اصلاح طلبی" جمهوری اسلامی وارد شوند.

جنبش دانشجویی و به طور اخص گرایش انقلابی و رادیکال آن، با تاسی از خیزش انقلابی مردم ایران و با سود بردن از پیوند مبارزاتی که هم اینک میان این جنبش و توده های وسیع مردم ایجاد شده است، قدر مسلم قادر است در ابعادی به مراتب وسیعتر از گذشته، در جامعه و دانشگاه های کشور نقش آفرین باشد.

گرایش انقلابی، چپ و سوسیالیستی جنبش دانشجویی به یقین بر این مسئله اشراف دارد که اشکال قدیمی مبارزه، جواب گوی کامل سطح فعلی مبارزات دانشجویی و خیزش انقلابی توده های مردم نخواهد بود. در شرایط کنونی که بخش های وسیعتری از توده های جنبش دانشجویی به صفوف مبارزه و اعتراضات توده ای پیوسته اند، دست یابی به اشکال جدید مبارزه، از جمله تشکیل کمیته های انقلابی دانشجویی می تواند راه گشای سطح فعلی مبارزات جنبش دانشجویی باشد. کمیته های انقلابی دانشجویی می باید متشکل از تمام دانشجویانی باشد که به مبارزه علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی حاکم بر ایران برخاسته و خواهان سرنگونی این رژیم ارتجاعی و فاسد هستند. در شرایط کنونی و اعتلای انقلابی بوجود آمده در جامعه، تشکیل کمیته های انقلابی دانشجویی در دانشگاه ها و بهره گیری از تلفیق شیوه های علنی و مخفی مبارزه، آنهم جهت پاسخگویی به امر سازماندهی وسیع و توده ای اعتراضات دانشجویی که هم اینک آغاز شده و در آینده نیز بیشتر خواهد شد، امری کاملاً ضروری است.

تضادهای جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی

خواهند بود. به همین خاطر ما شاهد بودیم که اجلاس سران کشورهای گروه ۸ در ایتالیا بدون تصمیم خاصی علیه جمهوری اسلامی به پایان رسید. هر چند پیش از آن در بوق و کرنا دمیده بودند که مسئله ایران را در دستور کار قرار خواهند داد، تا آن را بیش از پیش تحت فشار قرار دهند. اما پایان اجلاس، بدون تصمیمی خاص در مورد ایران نشان داد که برای این کشورها آن چه دارای اهمیت فراوانیست نه آزادی و دموکراسی در ایران که منافع عظیم اقتصادیست که کشورهای همچون آلمان و ایتالیا و غیره هم اکنون بدون حضور کمتر رقیب بزرگ، آمریکا، دارند. دستگیری یک نفر از کارکنان سفارت انگلستان یا یک دانشجوی فرانسوی هم از سوی جمهوری اسلامی بیش از آن که اقتدار جمهوری اسلامی را نشان دهد، نشانگر میل آن برای زد و بند و بده و بستان با کشورهای اروپایی و آمریکاست. بی جهت نیست که آقای متکی اعلام می کند که "بسته ی پیشنهادی" جدیدی برای مذاکره با غرب آماده شده و از سوی دیگر اشغالگران آمریکایی ۵ تن از کارکنان سفارت جمهوری اسلامی را در عراق پس از ۳ سال آزاد می کنند.

با این همه باید گفت که بحران داخلی رژیم، بر وضعیت بین المللی رژیم تأثیر غیر انکاری برجای نهاده، افراد آن را بیشتر و تضادهایش را لااقل با برخی دولت ها تشدید کرده است.

تأثیرگذاری متقابل مسائل داخلی و بین المللی از مسلمات عصر کنونیست، بنابراین جنبش توده ای کنونی باید بیش از آن چه تاکنون بوده است از جناح های جمهوری اسلامی که "دعوی خانوادگی" دارند فاصله بگیرد و تمامی آثار و علامات آن را بزداورد. این انتظار البته در داخل کشور تا حدود زیادی تا همین امروز هم به واقعیت پیوسته است چرا که رشد جنبش و پیشروی آن در گرو آن است. اما واقعیت این است که در خارج کشور چنین انتظاری هنوز دور و بعید به نظر می رسد، چرا که جریانات مختلف راست - از طرفداران جناح های حکومتی گرفته تا انواع و اقسام جریانات ملی گرا و جمهوری خواه و سلطنت طلب - دست بالا را در تجمعات خارج کشور داشتند. اینان هم کمتر از جمهوری اسلامی و دول غربی از انقلاب و به دست گرفتن امور توسط خود توده های مردم نمی هراسند و به همین خاطر با نامه نویسی به مقامات دولتی اروپایی، امضای تومار، سخنرانی در پارلمان اروپا یا تجمع در مقابل نهادهای دولتی و اروپایی می خواهند بر اوضاع تأثیر بگذارند.

جنبش کنونی توده ای در ایران توانسته است در عرصه بین المللی افکار عمومی را به خود جلب نماید. مبارزات کارگری در ایران برای نخستین بار پس از سه دهه توجه نهادهای کارگری بین المللی را به خود جلب کرده است. این ها باید پایه های اصلی جنبش در عرصه خارجی باشد، در غیر این صورت نیروهای ارتجاعی از جمهوری اسلامی گرفته تا دول غربی این امکان را خواهند یافت تا هر گونه سوء استفاده ای را از جانفشانی ها و مبارزات سترگ مردم برای آزادی و جامعه ای بری از هر گونه ستم و تبعیض و استثمار بکنند.

جمهوری اسلامی از همان بدو بنیان گذاری اش به رهبری خمینی و در چارچوب سیاست های خارجی خود بر اساس پان اسلامیسم و با هدف دخالت در امور برخی کشورهای منطقه و استقرار رژیم های اسلام گرا به پدیدآوری گروه های ارتجاعی اسلامی از قبیل حزب الله در لبنان، گروه های اسلام گرای حزب الدعوة و مجلس اعلای انقلاب اسلامی در عراق، جهاد اسلامی در فلسطین مباردت ورزید و به حمایت از ده ها گروه ریز و درشت اسلام گرای دیگر از نمونه حماس برخاسته است. مداخله در امور کشورهای دیگر، البته مختص جمهوری اسلامی نیست، دولت های ارتجاعی از نوع دیگر و به ویژه دولت های امپریالیستی نیز همواره تلاش می کنند تا برای حفظ منافع خود در امور دیگران دخالت کنند.

جمهوری اسلامی و دستگاه های سرکوبش در جریان خیزش های اخیر مردم ایران، یک بند تأکید کردند که "اغتشاشات" کار "بیگانگان" است، همانگونه که رژیم شاه تا آخرین روز حیاتش چنین می گفت. "اغتشاش کار بیگانه است" در واقع دستاویزی برای جمهوری اسلامیست تا بیش از آن چه تاکنون سرکوب کرده به قلع و قمع مردم بپردازد. اما واقعیت این است که جنبش کنونی در ایران جنبشیست که مردم در ابعاد میلیونی در آن شرکت دارند و خصلتی سراسری یافته است. گستردگی و عمومیت جنبش در ایران خودبه خود

مهر ابطال بر یابوسرایی جمهوری اسلامی زد. با این حال جمهوری اسلامی برای این که نشان دهد "بیگانگان" در رویدادهای اخیر شرکت داشته اند اقدام به دستگیری نه تن از کارکنان ایرانی سفارت انگلستان و سپس یک دانشجوی دختر فرانسوی کرد. هر چند هشت تن از کارکنان سفارت انگلستان آزاد شدند، اما یک تن که هنوز آزاد نشده متهم به "اقدام علیه امنیت ملی" شده و زن جوان فرانسوی نیز متهم به "جاسوسی" گشته است، در حالی که تنها مدرکی که جمهوری اسلامی از وی ارائه داده است عکس برداری از تجمعات است، یعنی همان کاری که هزاران نفر در جریان تظاهرات های اخیر کردند.

واقعیت این است که دولت های غربی و به ویژه اروپایی سعی کردند تا در جریان اعتراضات اخیر با پشتیبانی از یک جناح جمهوری اسلامی - جناح اصلاح طلبان و میر حسین موسوی - بحران سیاسی کنونی را به مجاری قانونی بکشانند و آن را این چنین حل و فصل نمایند. اما این بحران مدت هاست که دیگر نمی تواند از این راه، حل شود. اکنون ما در ایران به وضوح شاهدیم که "بالایی ها" به شدت با یک دیگر تضاد پیدا کرده اند و "پایینی ها" دیگر نمی خواهند حکومت بالایی ها را برتابند. شرایط به گونه ای است که برای حل ریشه ای بحران سیاسی کنونی، جنبش انقلابی به یک اعتصاب عمومی سیاسی و یک قیام مسلحانه ی توده ای روی آورد و طومار کلیت رژیم جمهوری اسلامی را در هم پیچد. بدیهیست که نه فقط جمهوری اسلامی که هیچ یک از کشورهای امپریالیستی خواهان چنین جنبشی نیستند. چرا که در این صورت آن ها نه تنها کنترل اوضاع را در ایران از دست خواهند داد، بلکه در کل منطقه خاورمیانه شاهد فروپاشی نفوذ و اقتدار خود

* کفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار به ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.
* مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می‌گردد.
* هر مقاله‌ای که برای درج در این ستون ارسال می‌گردد، حد اکثر می‌تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشریه کار باشد.

کمونیستها و مقوله اعدام! تاریخچه و علل

بحث مجازات اعدام مقوله ای بسیار پیچیده و مهم است که متأسفانه جنبش کمونیستی و انقلابی تا کنون نسبت به این معضل سیستم سرمایه داری برخوردار جدی نداشته و بصورت گذرا و کلی در اطلاعیه ها و بیانیه های خود با این مسئله مخالفت نموده و معمولاً بنا به ملاحظاتی، مقارن با برنامه های خود برخوردی سیستماتیک و دیالکتیکی با آن نداشته است. این مطلب تلاش می کند تا حدی به بخشی از دلایل و سؤالیهای مربوط به این مسئله بپردازد. اولین سؤالی که در این رابطه باید پاسخ داده شود این است که اصولاً علت استفاده دولتها از مجازات اعدام چیست؟

اعدام بصورت کلی حذف فیزیکی انسانی بعلت عدم تطابق فکری و اخلاقی با سیستم قضائی حاکم می باشد، و رژیمهای دیکتاتوری چه در سیستم سرمایه داری و چه به اصطلاح زیر پوشش نام "سوسیالیستی" جهت بقای حاکمیت دیکتاتوری خویش و عدم توانائی در برقراری نظم مبتنی بر آزادی کامل برای تمامی اقشار و طبقات جامعه، انسانهای مخالف خود را اعدام "حذف فیزیکی" نموده و با این کار بربریت قرون وسطائی خود را برای به اصطلاح درس عبرت دادن به مخالفین خویش به معرض نمایش گذاشته اند.

مجازات اعدام به عنوان یک تنبیه خشن در راستای حذف فیزیکی همواره توسط حکومتهای دیکتاتوری مورد استفاده قرار گرفته است، اما تدریجاً به دلیل غیر متمدنانه بودنش از دستور کار کشورهای به اصطلاح متمدن و مدرن صنعتی حذف شده و حبس های ابد و طویل المدت به عنوان مجازات سنگین، جایگزین شده است.

در اینجا لازم به ذکر است که تا کنون نوشته های زیادی در رابطه با تاریخچه اعدام و چگونگی روند به پیروزی رسیدن مخالفین اعدام در کشورهای مختلف منتشر شده که همه آنها دارای ارزشی بر مراتب والا میباشند. لذا تکرار آنها در این نوشته ضروری نیست و فقط به نکات مهم دیگر در حد توان اشاره ای خواهم نمود. در برخی کشور های جهان، لغو حکم اعدام بصورت نوشتاری مورد قبول واقع گردیده و در مناسبات قضائی نیز کاملاً رعایت میشود. آنان اعدام را به عنوان بی رحمانه ترین برخورد انسانی که باعث تنزل اخلاق انسانیت می باشد، به حساب می آورند. آنان لغو مجازات اعدام را یک مسئله حقوق بشری تلقی و اعدام را پرنسیپی شایسته برای یک حکومت دمکراتیک نمی دانند. ولی بر خلاف ادعای آنها، درست در همین کشورها همه روزه شاهد هستیم که مخالفین سیاسی به طرقی دیگر حذف فیزیکی می شوند. خبرهایی از جمله سکنه قلبی، تصادفات جانی در ترافیک، سقوط هواپیما و... که همه آنها حذف فیزیکی به صورت مدرن میباشند. تظاهرات و جنبشهای کارگری بصورت بیرحمانه ای مورد حمله ابزار سرکوب دولتها قرار می گیرد که یکی از بهترین نمونه های آن حمله گسترده به راهپیمایی کارگران در کشورهای اروپائی غربی مخصوصاً آلمان بود. به قتل رساندن یک جوان در طی راهپیمایی ضد جهانی سازی سرمایه در سال ۲۰۰۱ میلادی در کشور ایتالیا هنوز فراموش نشده است.

در کشورهای دیکتاتوری با بربریت تمام و اعلان رسمی و علنی در رسانه های گروهی، مخالفان سیاسی دستگیر و بدون داشتن هیچگونه حق دفاع از خود بصورت فردی یا گروهی اعدام می شوند. حاکمیت هم با افتخار تمام این حذف فیزیکی رخ داده را پیروزی شمرده و سر پوش گذاشتن بر این جنایت را ضروری نمی داند. آنها با این عمل میخواهند که خشم توده ها در برابر ظلم را بصورتی وحشیانه در هم شکسته و با نام دادخواهی و دادرسی سیاسی سمت و سوی مبارزات توده ها را به گمراهی سوق دهند. بدین ترتیب، زیر لوای قانون با استفاده از عناوینی مانند اغتشاش در نظم عمومی و جاسوسی به حذف فیزیکی مخالفان خود می پردازند. در کشورهای با ساختار استبدادی و ایدئولوژیک نیز به اتهام مخالفت با خدا، ضد دین و مرتد به این عمل وحشیانه مبادرت می ورزند. علاوه بر این، اعدام را امری ضروری در جهت احقاق حقوق شهروندان بیان نموده و آنرا یگانه روش موثر و بازدارنده جهت محدود کردن جرم تلقی می کنند. ادعای آنان جهت حفظ اعدام از حد انسانیت و حقوق انسانی خارج شده و این عمل را تنها وسیله حفظ امنیت اجتماعی با حذف دیگر شهروندان به شمار می آورند.

بخش دیگر اعدامها هم در مورد اشخاص غیر سیاسی است. دستگیری افراد به جرم هانی از جمله قاچاقچیان مواد مخدر، قاتلان بصورت ارتکاب قتل فرد یا قتل های زنجیره ای، خیانت به کشور و جاسوسی، سرقتهای مسلحانه و یا مکرر، در کشورهایی با حکومتهای مذهبی اعدام همچنن بازان، اعدام برای همجواری با کودکان، اعدام جهت افترا و تهمت زدن ناموسی، اعدام نوجوانان به علت داشتن روابط جنسی نامشروع، اعدام بعلت استعمال مواد مخدر و نوشیدن مکرر نوشابه های الکلی و بالاخره حمله و قیحهانه به قشر بیکار جامعه و کشتار آنها به اتهام ارازل و اوباش.

مجازات اعدام معمولاً برای تنبیه کردن هر گونه خطاکار و یا خلافکاری به طرق مختلف مانند سنگسار، دار زدن با طناب، به صلیب کشیدن فرد مجرم، قطع کردن سر از بدن (گیوتین، تیر و شمشیر و یا چاقو)، غرق کردن مجرم در آب، سوزاندن در آتش، کشتن بوسیله برق فشار قوی، تیر باران بوسیله اسلحه، اطاق گاز، تزریق آمپول

هوا و بصورت مدرن امروزی تزریق مواد سمی در رگ مجرم قابل توجه میباشد. هدف اصلی آنان با اعدام افراد خلافکار اصلاح آنان نیست بلکه قصد دارند با ایجاد رعب و وحشت به اصلاح مد نظر خود در رابطه با مردم دست یابند. به عبارتی مخاطب اعدام، مخصوصاً اعدام انسانها در مکانهای عمومی و انعکاس فوری آن با عکس و تفسیرات در رسانه های گروهی، آنکس نیست که مجازات می شود، بلکه هدف اصلی آنکسانی هستند که مجازات را می بینند.

برای مثال می توان به گزارش سازمان عفو بین الملل که روز دوشنبه بیست و سوم مارس ۲۰۰۹ صادر گردید استناد نمود. در این گزارش که سازمان عفو بین الملل در مورد اعدامهای سال ۲۰۰۸ میلادی منتشر کرد می‌گوید:

در سال ۲۰۰۸ لاقلاً ۲۳۹۰ نفر در ۲۵ کشور اعدام شدند. همچنین در گزارش خود استفاده از طناب دار و سنگسار برای اجرای مجازات مرگ را غیر انسانی و بی‌رحمانه توصیف کرده است. این گزارش خاطر نشان نمود که تعداد اعدام‌ها به نسبت سال ۲۰۰۷ افزایش داشته و در پنجاه و دو کشور جهان، هشت هزار و هشتصد و شصت و چهار نفر به مجازات مرگ محکوم شدند. ۹۳ درصد اعدام‌ها در چین، ایران، عربستان، پاکستان و آمریکا بوده است.

حامیان عمل مجازات اعدام با توضیحاتی بدون هیچ پشتوانه مادی در جامعه به بزهکاری و تبهکاری خود با کشتن افراد به اصطلاح بزهکار و ضد قوانین وضع شده توسط خدشان، جنبه قانونی داده و ادعای دمکراسی نیز میکنند. آنان معتقدند که اگر قانون اعدام حذف شود، جامعه به اصطلاح متمدنشان در برابر بزهکاران بی پناه شده و تخم تبهکاری در جامعه کاشته و نشو و نمو خواهد کرد. همچنین اعتقاد دارند که زندان جوابگوی خواسته هایشان نیست و با بیان اینکه آیا رواست چنین مجرمی را فقط به خاطر عیش انتقام تا سالهای سال زنده نگاه داریم و يك سازمان و دستگاه عریض و طویل با نیروی انسانی فراوان و محافظ و مراقب را برای نگهداری او بگماریم و خوراک و پوشاک و درمان وی را تأمین کنیم و بدین ترتیب هزینه سنگینی را از خزانه دولت و ملت بپردازیم، فقط به خاطر اینکه رنجی طولانی‌تر را بر وی تحمیل کنیم؟

نکاتی که در این میان شایان توجه است که در این جوامع به چشم میخورد عبارتند از:

در این جوامع اعدام تنها وسیله مجازات و پاداش آدمکشی است.

مجازات اعدام را همانند دارونی دانسته که سبب پاکسازی يك وپرو س مسری از پیکر جامعه می شود و به پاکیزگی و بهسازی محیط اجتماعی کمک میکند.

این جوامع به قهرمانان خود افتخار ورزیده و آنان را دست آورد فرهنگ غنی خود دانسته و در مقابل جنایتکاران را از خود ندانسته و مانند وصله ای نامناسب، باعث ننگ جامعه محسوب می کنند. لذا معتقدند که بسیاری از جرایم خصلت ژنتیک " مادرزادی" داشته و نباید حکومت و با جامعه رادر این رابطه مقصر شناخت و به همین دلیل نباید این جنایتان و تبهکاران را در زندانها نگهداری و از بودجه مملکت استفاده نمود. در رد مجازاتهای طولانی مدت زندان نیز معتقدند که، در واقع زندانهای طویل المدت مجازاتی خشن‌تر از اعدام بوده و با اعمال این روش، عیش انتقام قانون گذاران است که بهتر سیراب میشود تا اصلاح تبهکاران.

ریشه یابی در معضلات و عدم شناخت از علت بروز جرم، با اعدام فرصت صلح و امکان معالجه را از مجرم گرفته و با عملکردی وحشیانه پاسخی اشتباه به افعال عملکرد اشتباه می دهند. آنان معتقدند که جوابی به حق برای جلوگیری از بروز هرج و مرج و انتقام خودسرانه و گاه زیاده طلبانه بستگان مقتول داده و با مرگ قاتل، عیش انتقام در خانواده مقتول خاموش شده و این امر رمه می است بر رنج بازماندگان مقتول.

بر خلاف این گونه ادعاها لازم است که متذکر شد:

اعدام نمی تواند تخم ترس را در دل جانینان پراکنده کند و باعث آموزش آنان گردد، چرا که در درجه اول این خود جامعه است که در مقابل آموزش و پرورش فرد مسئول میباشد و پس از آن است که خود فرد باید در مقابل جامعه احساس مسئولیت نماید.

ثانیاً ما کمونیستها اعتقاد به آن داریم که ریشه و عامل وجودی تبهکاری در مناسبات اجتماعی سرمایه داری و همچنین بهره کشی طبقاتی نهفته است. انسان جامعه طبقاتی حامل مجموعه ای از ویژگیهای بیمار گونه میباشد. این جامعه و بطور خاص نظام اجتماعی اقتصادی موجود، در جهت تولید و بازتولید تبهکاری مقصود بوده و آن را رشد میدهد. لذا اعدام مجرمین هیچگونه تضمینی در بقای جوامع بیمارگونه نمیتواند باشد.

باید با انگیزه ها و علتهای مبارزه کرد و نباید معلول و انگبخته ها را زیر تیغ ببریم. مجازات اعدام تا کنون عامل جلوگیری و نفی هر گونه بیماری اجتماعی نبوده و لذا باید جامعه به ریشه ها بپردازد تا بتواند از نشو و نمو این بیماری اجتماعی جلوگیری کند. یک تبهکار روانی در درجه اول باید تحت مداوای روانشناسانه و روانکاوای قرار بگیرد تا امکان بازسازی را داشته و چاره درد او اعدام نمی تواند باشد.

خسارات ناشی از اعدام یک فرد تبهکار، با حذف فیزیکی او بطور کامل از جامعه محو نمیشود، چرا که با این عمل، تخم کینه و انتقام در درون خانواده، فامیل و دوستان شخص اعدام شده نیز کاشته میشود.

مختصات دوران کنونی و نیاز به یک اعتصاب عمومی سیاسی

اعتصاب عمومی سیاسی ست. تبلیغ و تدارک برای این اعتصاب، تلاش برای ایجاد کمیته‌های اعتصاب و برپایی اعتصابات.

نکته‌ای را که در اینجا باید بر آن تأکید کرد، این واقعیت است که اعتصاب عمومی سیاسی، مکانیکی برپا نمی‌شود و یک لحظه هم شکل نمی‌گیرد. حقیقتی است که شرایط عینی برای روی آوردی طبقه کارگر و تمام توده‌های زحمتکش مردم مخالف نظم موجود به چنین اعتصابی فراهم است. اما این اعتصاب خود نتیجه و برآمده از یک رشته اعتصابات اقتصادی و سیاسی کوچک و بزرگ، اعتصابات تلفیقی به همراه اشکال دیگر مبارزه است. این اعتصاب عمومی سیاسی همانگونه که تجربیات پیشین نشان داده است، می‌تواند هنگامی برپا گردد که مبارزات توده‌ای چنان اعتلا یافته باشند و بحران انقلابی کنونی به درجه‌ای از رشد و رسیدگی خود وارد شود که موقعیت انقلابی شکل گرفته باشد. هنوز ما تا این مرحله فاصله داریم و نمی‌دانیم که چه زمانی فراخواهد رسید. در این فاصله جنبش باید یکرشته نبردهای تعرضی و تدافعی را پشت سر بگذارد. در یک دوران انقلابی مبارزات بی‌شماری رخ خواهد داد. خصلت سیاسی و تعرضی این مبارزات برجسته است. اما این برجستگی خصلت تعرضی مبارزه و عمده بودن شکل سیاسی جنبش هرگز به این معنا نیست که همه مبارزات، سیاسی خواهند بود، یا همواره در یک خط مستقیم پی‌درپی به جلو انجام می‌گیرد. بلکه این مبارزه در یک خط پر انحناء صورت می‌گیرد. موج وار است، گاه در ابعادی وسیع به جلو می‌آید، سپس عقب می‌نشیند. در یک زمان راهپیمایی و تظاهرات یا اعتصابات میلیونی شکل می‌گیرد، اما ممکن است چندین هفته و چند ماه شاهد چیزی جز تعداد کمی مبارزات محدود و اقتصادی نباشیم. اما در شرایطی که به نظر می‌رسد مبارزه در پائین‌ترین سطح خود قرار گرفته است، موج دیگری نیرومندتر از موج قبل فرا می‌رسد. این نیز از مختصات و قانونمندی‌های مبارزه در یک دوران انقلابی است. توده‌های وسیع مردم نمی‌توانند برای مدتی طولانی هر روز در خیابانها راهپیمایی و تظاهرات کنند، نمی‌توانند یک اعتصاب عمومی نامحدود داشته باشند، مگر آنگاه که نه فقط موقعیت انقلابی، بلکه لحظات قیام و سرنگونی قدرت حاکم فرا رسیده باشد.

با مد نظر قرار دادن این قانونمندی‌های مبارزه در یک دوران انقلابی و جهت تحول آن، وظیفه هر کمونیست و انقلابی آگاه است که برای ارتقاء سطح مبارزه و رسیدن به مرحله اعتصاب عمومی برای حل مسئله رهبری انقلابی جنبش و پیروزی آن تلاش کند.

اینها همه واقعیت‌هایی هستند که در جریان مبارزات کنونی توده‌های مردم ایران در این مرحله جدید باید به حساب آورده شود.

جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران در طول همین یک ماه نشان داده است که حتا در نخستین مراحل اش که تازه آغاز شده، به قدر کافی رادیکال و پر قدرت است. توده‌های مردم آنقدر آمادگی برای بزرگترین نبردها و فداکاریها دارند و در همین مدت کوتاه چنان به سرعت مسئله ترس از قدرت حاکمه و تمام نیروهای سرکوب‌اش را پشت سر گذارده‌اند که بی‌مهابا به جنگ برمی‌خیزند. با دشمنی سرتاپا مسلح درگیر می‌شوند. با هر حادثه و فراخوانی به عرصه مبارزه رو در روی وارد می‌شوند. اما این جنبش هنوز فاقد رهبری و آنهم رهبری انقلابی است. ناگفته روشن است که هیچ جنبش انقلابی بدون رهبری نمی‌تواند دوام آورد و هیچ جنبش انقلابی بدون رهبری انقلابی نمی‌تواند به پیروزی برسد. این ضعف عمده جنبش در مرحله کنونی است. این ضعف هم از آنجا ناشی می‌شود که طبقه کارگر، به عنوان تنها نیروئی که می‌تواند رهبری جنبش را به دست بگیرد و اتوریته‌اش را تمام توده‌های مردم می‌پذیرند، هنوز مستقلاً در این جنبش وارد نشده است. علت اش هم این است که در نتیجه سال‌ها دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران از تشکل و آگاهی لازم برخوردار نیست. این ضعف البته در روند رشد و اعتلاء مبارزه عمومی که اکنون آغاز شده است، بخشا برطرف خواهد شد و نهایتاً می‌تواند از این طریق برطرف گردد که رشد و اعتلاء مبارزات به مرحله‌ای برسد که اعتصاب عمومی در دستور قرار گیرد. تنها این اعتصاب می‌تواند توده‌های کارگر را در ابعادی میلیونی متشکل سازد و مهر و نشان این طبقه را بر جنبش و رهبری آن بکوبد. چرا که در هر دوره‌ای و در هر مرحله‌ای از زندگی سیاسی و مبارزاتی طبقه کارگر، شکل تشکل این طبقه منطبق با شکل مبارزاتی آن تغییر خواهد کرد. چنین نیست که در یک دوران انقلابی هم بتوان درجه قدرت، تشکل و آگاهی طبقه کارگر را به حسب متشکل بودن اش در سندیکا و یا حزب سیاسی اش محک زد و ارزیابی کرد و یا بدون در نظر گرفتن مرحله‌ای که بحران انقلابی در آن قرار گرفته است، از طریق شورا، فراموش نکنیم که در انقلاب پیشین هم، هنگامی که دوران انقلابی آغاز گردید، طبقه کارگر نه تشکل صنفی داشت و نه حزب سیاسی. نیازی به ذکر این نکته هم نیست که طبقه کارگر امروز ایران، طبقه کارگر ۳۰ سال پیش نیست.

بنابراین آنچه که ما به عنوان انقلابیون کمونیست، می‌توانیم و باید انجام دهیم، تلاش هرچه بیشتر برای سوق دادن جنبش و مبارزات به سوی اعتصابات عمومی و به طور خاص

سوسیالیسم نبردی است برای رسیدن به آزادی و ساختن جامعه‌ای نوین و انسانی. برای رسیدن به این جامعه نوین نمیتوان از ابزارهای دوران بربریت و غیر انسانی استفاده نموده و با اعمال روشهای سرکوبگرانه به این جامعه سوسیالیستی دست یافت.

در جوامع دیکتاتوری عدالت قضایی با مجازات اعدام و پاداش مرگ به جانباختن و آدمکشان، به خود مفهوم داده و بقای خویش را در نفی فیزیکی آنان میدانند. هرگونه توجیهاتی از این قبیل که، مجازات اعدام باعث ترس و وحشت دیگر جانباختن و تبهکاران شده به همین سبب نیز باعث پند و اندرزشان نیز می‌شود، کاملاً مردود است.

آیا با صدور حکم اعدام از طرف قضات و مقامات اختیار دار، انگیزه‌های اعمال قتل و جنایت در جامعه کاهش پیدا میکند و عاملی است در بقا و بهبودی جامعه؟

از سوی دیگر مخالفین مجازات اعدام نیز با تفسیرهای گوناگون و دلایل گوناگون ادعا می‌کنند که مجازات اعدام ارزش انسانی شخص مجرم را به حداقل رسانده و خواهان به رسمیت شناختن کلیت ارزش انسانی برای تمامی افراد جامعه میباشد. به همین علت مجازات زندانهای طولانی و دراز مدت همانند حبس ابد را پیشنهاد نموده به این استدلال که این عمل باعث می‌شود تا مرتکب جرم، از محیط جامعه دور شده، و همین امر درس عبرتی برای دیگر افراد جامعه شده تا آنان از ارتکاب به جرم خودداری نمایند.

اشاره آنان به قوانین حقوق بشر بوده و ادعان می‌دارند که وقتی کشوری رو به سوی مناسبات دموکراتیک قدم بر می‌دارد، باید مناسبات گذشته را نفی کرده و در این راستا باید ابتدا مجازات اعدام که به عبارتی سؤ استفاده حکومت و دولت قبلی آن در جهت حفظ قدرت سیاسی می‌بوده را لغو نموده و قوانینی انسانی را جایگزین نمود.

آنان بر این واقف نیستند که این جامعه نوین بورژوازی که از درون جامعه زوال یافته فئودالیسم برون آمده، هنوز بر بستر جامعه طبقاتی رشد نموده و قادر به از بین بردن تضاد طبقاتی نبوده و بالعکس تنها طبقات نوین، شرایط نوین جور و ستم و اشکال نوین مبارزه را جانشین و جایگزین آنچه که کهنه بوده ساخته است.

کمونیستها هیچ پدیده‌ای را بی علت ندانسته و با معضل اعدام نیز با شیوه‌های کهن و ابزار کهنه سرمایه داری برخورد نمی‌کنند. دفاع از جان و زندگی انسان را اولین گام در جهت مبارزه با فرهنگ عقب افتاده عشیره‌ای و قبیله‌ای قرون وسطانی و آدم کشی در جامعه مدرن امروزی باید قلمداد نمود. علت و عامل اصلی بروز جنایات را باید شناخت و از ریشه با آن برخوردی اصولی و جدی نمود. در جوامعی که فقر و عدم وجود رفاه اجتماعی بصورت عریانی مشهود و عملکرد دارد، هر گونه مخالفت با نظم حاکم بصورتی وحشیانه پاسخ داده شده و مخالفین با اعمال زور، زندان، شکنجه و اعدام از صحنه خارج میشوند. در اینجاست که سوالاتی مهم پیش خواهد آمد که وظیفه ماست با تعمق و تفکری صحیح، در پاسخ به آنها کوشا باشیم.

در کشور ایران با این سابقه آدم کشی و اعدام جوانان و آزادی خواهان، بعد از سرنگونی رژیم، با عاملان این جنایات ها و تمامی آنانی که دستشان به خون بی گناهان آلوده می‌باشد چه می‌خواهیم بکنیم؟

آیا می‌توان در فدای قیام و کسب قدرت سیاسی با شعار حذف مجازات اعدام، در مقابل خشم توده‌ها ایستاد و مادران و پدران، همسران و فرزندان داغدار را به نام انسانیت از خواسته انتقام جویانه و خون خواهی آنان جلو گیری نمود؟

به نام انسانیت ببخشیم و فراموش کنیم و در کنارشان همانند یک شهروندی معمولی زندگی کنیم؟

شده و برای این کار جنایتکارانه مدال افتخار هم گرفته را با بوسه‌های مسیح وار در آغوش گرفته و حکم دوران بازنستگی اش را نیز صادر کنیم؟ به راستی چه باید کرد؟؟

ادامه دارد - وحید

پاسدار و مامور شکنجه‌گر فرزندانمان را همشهری مهربان و دوست‌گرمی قلمداد کنیم؟

افسر ارتشی که دستور ریختن بمبهای آتش افروز و بمبهای حامل گازهای سمی بر سر خانواده‌هایمان را صادر و منجر به کشته شدن عزیزان و فرزندانمان

نامه‌ای از ایران

ع. ر. حسین زاده، یکی از رفقای هوادار سازمان در داخل کشور، نامه‌ای پیرامون رویداد های اخیر برایمان ارسال نموده است که ضمن سپاس از این رفیق، در این جا بخش‌هایی از نامه را درج می‌کنیم.

...اصلاح طلبان مانند گذشته در راستای گرفتن امتیازات حاکمیتی اقدام به گسترش گفتمان اصلاح طلبی نمودند و به کمک سازمان اکثریت و حزب توده و بعضی از افراد اپوزوسیون راست، پروپاگاندا عظیمی به راه انداختند تا خود را به عنوان پیشروترین طیف رژیم و تنها الترناتیو جامعه برای احقاق حقوق پامال شده توده به جامعه به قبولانند و سعی کردند در دهمین به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری، همانند دیگر دوره ها باسوار شدن بر موج اعتراضات روز افزون مردم از آنها همانند گذشته در راستای منافع خود و حفظ رژیم استفاده کنند.

دروغ های انتخاباتی موسوی و کروبی ازین نمونه ها بود که خواست های فریاد شده ی مردم را که حتی خلاف قانون اساسی کشور بود را بیان کردند در حالی که آنها به عنوان رئیس جمهور اسلامی موظف به اجرای آن و نه تغییر آن بودند. پس از گسترش دروغ گویی ها مبنی بر تغییر در سیستم با تغییر در ریاست جمهوری و همیطور هنجار شدن هنجار شکنی های خیابانی طرفداران موسوی و بزرگتر شدن موج مردمی که موسوی و کروبی بر آن سوار شده بودند اصولگرا ها به شدت احساس خطر کردند و سعی نمودند ابتدا با تهدید به افشاگری، اصلاح طلبان را به صدقه های سیاسی رهبری قانع نگه دارند. اما موج خروشان مردمی که هیچ مشروعیتی برای هیچ بخش از رژیم قائل نبود و موسوی و کروبی بر گرده های آنان سوار بودند باعث شد که اصلاح طلبان بدون توجه و با تهدید های متقابل و برگزاری رژه های خیابانی به کار خود تداوم دهند.

در همین راستا اصول گرا ها که هنوز دست نائب امام زمان که فرماندهی کل نیروهای مسلح را به عهده داشت را در حمایتشان میندیند با انسجام دادن هسته های اوباش اسلامی و حمله های پلیسی و انجام افشاگری های گسترده اقدام به زدن ضربه نهایی به اصلاح طلبان کردند تا با همان حربه سابق اقدام به ترکاندن حباب به اصطلاح هژمونی اصلاح طلبان نمایند. بعد از گفته های بسیار دو طیف سرکوب گر در مناظره های تلوزیونی، اولین چیزی که برای اصلاح طلبان روشن شد خطر از کنترل خارج شدن اعتراضات با برداشته شدن ماسک تغییر دهنده های رژیم از واقعیت سرکوبگر و استثمار گر اصلاح طلبان و همین طور حذف شدن آنان از عرصه قدرت و امتیازات حاکمیتی بود که باعث شد در راستای حفظ حد اقل های موجود از گسترش تنش ها دوری کنند و برای مثال آقای موسوی خطاب به طرفداران خود برای جلوگیری از تنش در صندوق های رای بگوید که دستبند های خود را باز کنید و از طرف دیگر تنها دلایل انتخاب نشدن احتمالی خود را، تقلب در انتخابات مطرح کنند.

پیام صریح و روشن رهبری در دیدار با رفسنجانی و همین طور رد شدن درخواست های پخش تلوزیونی جوابیه رفسنجانی و موکول شدن آن به بعد از انتخابات خطر نابودی سیاسی را به اصلاح طلبان گوشزد میکرد. تنها دلیلی که اصلاح طلبان را به حضور در رژیم امیدوار میکرد ترس اصولگرا ها و کل رژیم از گسترش اعتراضات بود.

اعلام نتیجه آرا و پیروزی باور نکردنی احمدی نژاد در "انتخابات"، اصلاح طلبان را که همانند حزب توده و اکثریت به رفم در ساختار جمهوری اسلامی برای رسیدن به خواسته ها تا آخرین لحظه امید وار بودند؛ از شک و تردید حذف شدن در آورد و مطمئن کرد که این ساختار برای آنها دیگر جایی ندارد و پس از خوش خدمتی هایی که با سرکوب و تحمیق مردم و افشا

کردن هسته های فعال ضد رژیم، برای رژیم کرده بودند دیگر کارایی ندارد و وقت کار دیگر نیست.

بعد از دو بیانیه ای که موسوی در صبح ۲۳ خرداد صادر نمود و بعد از آن به حصر خانگی افتاد شورش ها و اعتراضات مردمی در راستای دفاع از خواسته های خود که موسوی اپورتونیست آنها را وعده داده بود به خیابان ها ریختند و درگیری های خیابانی آغاز شد. درحالیکه موسوی و رفسنجانی هنوز از مراجع درخواست کمک می کردند.

در این درگیری ها هسته های منسجم کننده و برنامه ریز عمدتا تحت نام اعضای ستاد انتخاباتی موسوی فعالیت میکردند و عمدتا تشکیل شده از اعضای حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب بودند که مانند همیشه برای استفاده حد اکثری از اعتراضات علیه رژیم با گسترش راهپیمایی ها موافق ولی با درگیر شدن تظاهرات کنندگان با نیرو های امنیتی مخالف بودند. اما نیرو های راست و رفرمیست هم حضور داشتند که بعد از وارد شدن نیروهای خودجوش به عرصه اعتراضات در طول دوروز بعد اقدام به سازماندهی این افراد به عنوان نیروهای ذخیره نمودند و همیطور نیروهای اپوزوسیون راست که بدون داشتن سازماندهی مشخص و انتظاری خاص از درگیریها وارد این عرصه شده بودند. پس از این اتفاقات رژیم شروع به دستگیری گسترده ای نمود که تعداد زیادی از اعضای حزب مشارکت، کارگزاران، مجاهدین انقلاب و... بازداشت شدند. پس از بازداشت گسترده نیرو ها و باز شدن حصر موسوی و شرکتش در راهپیمایی میلیونی آزادی که بدون مجوز بود و موسوی برای حفظ آرامش وارد شد و دیدار موسوی و خامنه ای و موسوی و کروبی و تهدید این دو به متحصن شدن در مکان های مقدس و تظاهرات آرام در میدان هفت تیر و جدا کردن صف اصلاح طلبان از معترضین به وضع موجود و دعوت به تحصن در مساجد و تکلیا و تلاش برای دور کردن مردم از خیابان ها و به مسجد برگرداندن مردم در راستای پیگیری خواسته ها!! و چند گانه برخورد کردن با بعضی اعتراضات و گسترش سرکوب و اختیارات سرکوب نیرو های لباس شخصی و بسیج و تاکید روز افزون موسوی و کروبی بر تداوم اعتراضات ولی از مجرای قانونی و لغو بعضی تجمعات به دلیل صادر نشدن تاییدیه وزارت کشور و ... نشان از مصالحه پنهان اصلاح طلبان با برادران اصولگرای رژیم داشت تا حفظ نظام پوسیده جمهوری اسلامی بار دیگر بخواسته های مردم ارجحیت پیدا کند. پس از مصالحه اصلاح طلبان و حذف شدن نیرو های متمرکز سیاسی در جریان ساماندهی (نه سازماندهی) اعتراضات نیرو های اپوزوسیون چپ وارد عرصه اعتراضات شد و در گیری هارا به صورت نیمه منظم تداوم بخشید.

تا روز جمعه بعد از ضربات سنگین پلیسی که اپوزوسیون راست داخل و خارج از کشور متحمل شد علنا گروه ابراهیم یزدی هم به زور وارد عرصه اعتراضات شد که از بازداشتش شروع شد عملا اعتراضات کنترل شده توسط اصلاح طلب ها در راستای حذف تنش به کمترین حد خود رسید ولی برخلاف در خواست های موسوی در روز راهپیمایی اتحاد مبنی بر اینکه حمایتش به خیابان ها نیابند و راهی مساجد شوند، مردم معترض وارد خیابان ها شدند و به مصالحه پشت کردند. بعد از خارج شدن عنان اعتراضات از دستان موسوی، تنها راه باقی ماندن در عرصه موجود ظاهر سازی بود که این کار صورت گرفت. درست با ورود نیروهای چپ بیانیه سندیکا اتوبوس واحد تهران و حومه مبنی بر اعلام حمایت از معترضین و دعوت به تظاهرات برای روز ۵ تیر و ریشخند سیاسی خامنه ای در خطبه های جمعه که نشان میداد همه به این باور رسیده اند که اصلاح طلبان در این اعتراضات جز موج سواری کار دیگری در توان ندارند که انجام دهند عرصه بر موسوی و شرکا تنگ شد.

شاید حتی موسوی هم تصورش را نمیکرد که خامنه ای در نماز جمعه انطور حرف بزند.

خامنه ای بعد از زیگزاگ رفتن های بسیار در ابتدای خطبه صریحا اقدام به تهدید "آشوبگران" کرد. و مقابله به مثل را از ملت در برابر آشوبگران خواست. بعد از درگیریهای پراکنده در روز جمعه که به خیابان ریختن مردم به جای رفتن به مساجد سمبل شکست سیاسی اصلاح طلبان بود، روز شنبه روز بی اعتنایی به حرفهای خامنه ای و اعلام شکسته شدن قداست پوشالی خامنه ای و بی تاثیر بودن استفاده چند باره از حربه مذهب بود و مردم با شرکت گسترده در اعتراضات غیر ساکت و غیر مصالحه گر، میزان مشروعیت واقعی رژیم را به نمایش گذاشتند.

بعد از چند روزی که چپ ها بدون سازمان دهی و به صورت فردی وارد عرصه مبارزات میشدند و سازمان هاسکوت اختیار کرده بودند؛ اعلام حضور و فراخوان سازمان های چپ در جهت شکل دهی و هدف مند کردن اعتراضات به حرکت رنگ تازه های زد.

با وارد به عرصه شدن سندیکا های متمرکز و مستقل کارگری و گسترش اعتراضات هدفمند و تکامل یافتن اعتراضات به مبارزات ممکن شد و پتانسیل بسیاری برای تعمیم هژمونی چپ در عرصه مبارزات به وجود آمد. وضعیتی که بعد از گذشت یک هفته سنجش اعتراضات توسط نیروهای چپ به وجود آمد نحوه عمل چپ هارا حساس تر کرده است. با در نظر نگرفتن چنین واقعی نیروها این موقعیت را از دست خواهند داد.

مبارزات در حال توده ای شدن امروز باعث احساس خطر کردن رژیم شده است که حتی طیف اصلاح طلب را به عکس العمل و داشته و مشخص شدن خطوط اولین بخشی است که جلب توجه میکند. برای مثال نامه های سرگشاده کروبی که در آن به رژیم گوشزد میکنند که برای حفظ رژیم به اصلاح طلبان پوینت های درخواستیشان را بدهند تا حجم اعتراضات در حال گسترش کاسته شود و رژیم از خطر سقوط حفظ شود. در حالی که هنوز در کشور اعتراضات گسترده و مبارزات در حال گسترش تداوم دارد مشخص نشدن عملی خطوط سازمان های چپ و مرز بندیشان با سیستم و حضور نداشتن به صورت منسجم و سازمانی در اعتراضات اولین مسئله ایست که نه تنها ابتکار عمل را از چپ ها میگیرد. بلکه حتی احتمال مورد استفاده قرار گرفتن نیرو های مردمی و نیرو های چپ را در راستای منافع اصلاح طلبان بیشتر میکند.

تاکتیک وحدت خواسته به جای وحدت کلمه نیروهای راست و رفرمیست امثال حزب توده که در آن اتحاد حول خواست های اصلاح طلبان را به جای مطرح شدن خواست های توده ای و مارکسیستی برای شکست نیروی استبداد متمرکز از آن استفاده میشود. تنها موقعیت را برای پوست اندازی رژیم فراهم میکند نه شکست استبداد وقتی هنوز نیروهای حزب توده هماهنگ با نیروهای مذهبی اعتراضات توده ای را با شعار الله اکبر بر پشت بام ها دنبال میکنند و خواست های اصلاح طلبان را به جای خواست های انقلابی و مردم مطرح میکنند و موقعیت را برای جایگزین شدن مستبدان جدید فراهم میکنند کتاهای سازمان های پیشرو در این عرصه جز فرصت سوزی برای چپ ها نتیجه دیگری نخواهد داشت.

در این دوره نبود تشکل پیشرو در عرصه اعتراضات بزرگترین ضعف حرکت مردم است که در نهایت توده مردم را از رسیدن به خواسته هایی که دنبال میکنند دور کرده و سر خوردگی را تشدید میکند و البته بزرگترین ضعف ارگان های چپ در این عرصه نداشتن تشکل متمرکز و متحد است.

بعد از اعلام ورود کارگران به صورت علنی و خارج شدن ارگان های اپورتونیست فرصت این پیش آمده است و نیرو های چپ انبوخته های خود را در راستای تشکل و گسترش مبارزات به کار گیرند و به دلیل اینکه این فرصت بسیار زود از بین خواهد رفت و رژیم برای حفظ خود نیروهای اپورتونیست را به عنوان سوپاپ اطمینان وارد عرصه خواهد کرد اقدام عاجل چپ ها میتواند

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"بازداشت شدگان روزهای اخیر، فوراً باید آزاد شوند"

عنوان اطلاعیه ایست که در ۸ تیر ۸۸ انتشار یافت. در این اطلاعیه، ضمن اشاره به تجمعات اعتراضی و راهپیمایی هزاران تن از جوانان و مردم معترض تهران در میدان انقلاب، میدان ولی عصر و برخی دیگر از میادین شهر تهران، گفته شده است:

"اجتماعات و راهپیمایی های اعتراضی امروز، در شرایطی برگزارگردید که شهر تهران، مملو از نیروهای سرکوب رژیم بود و حالت حکومت نظامی به خود گرفته بود. در تمامی خیابان های اصلی و حتا کوچه ها، در نقاط مرکزی شهر، نیروهای گارد ویژه، بسیج، سپاه پاسداران و نیروهای لباس شخصی، مستقر شده و در حالت آماده باش بودند. در عین حال نیروهای موتورسوار و ماشین های گارد ویژه نیز، به منظور ایجاد رعب و وحش، به صورت ستونی، در نقاط مرکزی شهر، مرتباً در حرکت بودند."

اطلاعیه سپس با اشاره به یورش وحشیانه نیروهای سرکوب، ضرب و شتم و دستگیری اعتراض کنندگان می نویسد:

" مردم مبارز ایران!

جان این بازداشت شدگان و جان همه زندانیان سیاسی در خطر است! خامنه ای، قوه قضائیه را موظف نموده هرچه زودتر بازندان تعیین تکلیف نماید. در همین رابطه، رئیس قوه قضائیه نیز هیات سه نفره ای را، مرکب از دری نجف آبادی، رئیسی و پورمحمدی، از عوامل اصلی و مجریان قتل های زنجیره ای و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، برای اجرای فرمان خامنه ای و تعیین تکلیف با دستگیر شدگان، تعیین نموده است!

هرچقدر پایه های حکومت اسلامی سست تر و لرزان تر، و خطر سقوط ولی فقیه نزدیک تر می شود، بر شدت سرکوب، بی رحمی و وحشیگری های رژیم خونریز جمهوری اسلامی نیز افزوده می شود. هم اکنون نه فقط هر روزه مردم را در کوچه و خیابان به گلوله می بندند و جان آن ها را می گیرند، بلکه جان هزاران زندانی سیاسی و بازداشت شدگان اخیر، که در زیر شکنجه های وحشیانه قرار دارند، و وزیر اطلاعات رژیم روز گذشته آن ها را "ضدانقلاب" نامید، نیز در خطر است، و سرنوشت آن ها نیز نامعلوم است! از این رو، باید مصرانه تر از گذشته خواستار آزادی بازداشت شدگان شویم و نگذاریم، رژیم دمنش جمهوری اسلامی، به جان آن ها آسیب برساند."

در ادامه اطلاعیه، سازمان، ضمن محکوم نمودن یورش مزدوران حکومتی به صفوف مردم معترض، خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان شده و همه کارگران، کارکنان و کارمندان دولتی، پرستاران و پرسنل بیمارستان ها را به اعتصاب فراخوانده است. در خاتمه اطلاعیه گفته شده است "رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت."

در تاریخ ۱۹ تیر نیز اطلاعیه دیگری با عنوان " استیصال رژیم و نیروهای سرکوب آن در ۱۸ تیر" انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است:

علی رغم تهدیدات مکرر فرمانده کل نیروهای انتظامی، و به رغم هشدارهای تهدیدآمیز مرتضی تمدن، استاندار تهران مبنی بر اینکه با هرگونه تجمعی در روز ۱۸ تیر به شدت برخورد خواهد شد، اما دانشجویان، جوانان و سایر اقشار مردم، بی اعتنا به این گونه تهدیدات، روز پنجشنبه ۱۸ تیر، در ابعاد گسترده ای به خیابان آمدند. چندین هزار نفر از دانشجویان و جوانان، در تهران و چند شهر دیگر، از جمله شیراز، اصفهان، رشت و اردبیل، اینبار با برپایی اجتماعات اعتراضی و تظاهرات موضعی، خاطره قیام دانشجویی سال ۷۸ را، گرامی داشتند.

اطلاعیه سپس با اشاره به استقرار نیروهای سرکوب در میدان انقلاب به قصد ممانعت از برگزاری تظاهرات، می نویسد،

" اعتراض کنندگان نیز که از قبل، برنامه ریزی کرده بودند، به محض برخورد با این مانع، تظاهرات و راهپیمایی خود را، به چندین نقطه شهر تهران گسترش دادند و علاوه بر میدان انقلاب و خیابان های اطراف آن، به فاصله کوتاهی، میدان ولی عصر، ونک، آزادی، کارگر شمالی، بولوار کشاورز و چند نقطه دیگر تهران، به صحنه درگیری و جنگ و گریز با سرکوبگران تبدیل گردید."

در ادامه، اطلاعیه با اشاره به یورش وحشیانه نیروهای سرکوب به صفوف اعتراض کنندگان و ضرب و شتم و بازداشت شمار زیادی از آنان، نوشته است که به رغم این وحشیگری ها، "اما رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، نتوانست مانع تظاهرات و اجتماعات اعتراضی مردم شود. اعتراض کنندگانی که مورد حمله قرار می گرفتند و موقتمتفرق می شدند، چندانابه بعد، ده متر، بیست متر، پنجاه متر آنطرف تر، دوباره جمع می شدند، به مقابله بانبروهای سرکوب می پرداختند و شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی را تکرار می کردند.

دانشجوی زندانی از ادباینگردد، زندانی سیاسی از ادباینگردد و شعارهایی علیه خامنه ای، از جمله شعارهایی بود که پیوسته تکرار می شد. شعار دیگری نیز علیه احمدی نژاد داده می شد، که این شعار، به سبک دوره انقلاب ۵۷ به صورت شعر، توسط جمعیت خوانده می شد و خاطره روزهای انقلاب ۵۷ را زنده می کرد."

آنگاه اطلاعیه به تعداد زیاد بازداشت شدگان و زخمی ها و دروغ بودن ادعای سرکرده نیروی انتظامی مبنی بر انگشت شمار بودن تعداد بازداشت شدگان، اشاره می کند و در پایان می نویسد:

۱۸ تیر امسال نشان داد که، جنبش توده ای که جرقه آن در ۲۳ خرداد زده شد، از مرحله ای که بتوان جلوی آن را گرفت، گذشته است. روز ۱۸ تیر، خبری از " راه پیمانی سکوت " و سردمداران آن نبود! هرچه بود جنگ و گریز و درگیری و شعار علیه خامنه ای و رژیم جمهوری اسلامی بود. ۱۸ تیر، روز مستأصل شدن رژیم و مزدوران آن از دست دانشجویان و سایر اعتراض کنندگان بود."

بهترین موقعیت را برای برقراری آزادی و عدالت واقعی ایجاد کند.

وضعیت کنونی در صورت تداوم بی عملی سازمان های چپ و تداوم خلا سازمانی پیشرو و انقلابی به سر خوردگی توده مردم و سرکوب گسترده و چنگ دندان نمایی رژیم به مردم منتهی میشود و در بهترین حالت قیومیت اصلاح طلبان بر مردم که این بزرگترین شکست برای مردم ایران خواهد بود. بی عملی گسترده تا امروز ارگان های چپ در عرصه اعتراضات متفاوت مردمی علیه رژیم باعث گسترش گفتمان اصلاح طلبی به عنوان واقعی ترین آلترناتیو مردمی شده است که تنها پیام آن تداوم حیات استبداد اسلامیست.

ع. ر. حسین زاده - ۳۰ خرداد ۸۸

کمک های مالی

کانادا

لاکومه	۵۰ دلار
صدای فدائی	۵۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
نقیسه ناصری	۱۰ دلار
دمکراسی شورانی ۱	۱۰۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۲۵ دلار
بهمن آژنگ	۲۰ دلار
احمد زبیرم	۲۰ دلار
فرهاد سلیمانی	۲۰ دلار
زنده باد انقلاب	۲۰ دلار

سوئیس

شورا	۱۰۰ فرانک
اشرف	۱۰۰ فرانک

ایران

احمد شاملو	۲۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی	۳۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی	۵۰۰۰ تومان
اگر از خواب برآید بیمار	۵۰ یورو
جوخه های رزمی	۱۰۰ یورو

آلمان

رفیق رشید حسینی	۱۵ یورو
به یاد ندا	۱۰۰ یورو
جانباختگان	۱۵۰ یورو
سالگرد ۱۸ تیر	۲۰۰ یورو

فرانسه

رزا	۵ یورو
سیاهکلی دیگر	۵۰ یورو
به یاد ندا	۵۰ یورو

دانمارک

مرضیه احمدی اسکونی	۲۵۰ کرون
صمد بهرنگی	۲۵۰ کرون
صدای فدائی	۵۰ یورو

انگلیس

تنها راه انقلاب	۲۰ یورو
جانباختگان وقایع اخیر	۲۰ یورو
فدائی	۵۰ یورو

استرالیا

پیمان	۲۷۵ یورو
-------	----------

هلند

رفیق سرمدی	۱۵۰ یورو
هوادران	۵۰ یورو
خانواده زندانیان سیاسی	۵۰ یورو
حمید اشرف	۱۰۰ یورو

سرکوب و کشتار دیگر چاره ساز نیست

همین اصلاح طلبان خانه کارگری بودند. همان‌ها بودند که با یورش به دفتر سندیکا، اعضای آن را مورد ضرب و شتم قرار دادند. همان‌ها بودند که خواهان سرکوب تشکل‌های مستقل کارگری بوده و از شوراهای زرد حمایت می‌کردند.

بی‌اعتمادی و یاس مردم از خاتمی و انباشت باز هر چه بیشتر خواست‌های کارگران، معلمان و سایر اقلیت‌ها و گروه‌های اجتماعی هم چون زنان و دانشجویان، منجر به کنار رفتن اصلاح طلبان از حکومت و بازگشت جناح رقیب شد. این بار دولت احمدی‌نژاد (که انتخاب مستقیم خامنه‌ای بود) وظیفه‌ی بسیار مهمی را بر دوش گرفت. این دولت وظیفه داشت با حمایت همه جانبه از ارگان‌های سرکوب و بسط و گسترش آنها، شرایط را سخت‌تر و هزینه اعتراضات اجتماعی را بالا ببرد. در طول این سال‌ها ارگان‌های سرکوب با پول نفت سیراب شده و با به کار گیری بخش‌های عقب افتاده‌تر جامعه و نیز لومین پرولتاریا (حتا از مردان و زنانی که به دلایل مختلف مانند سرعت، مواد مخدر و غیره زندانی شده بودند) در این دستگاه، آن را گسترش داد. دولت احمدی‌نژاد همچنین با استفاده از روش‌هایی هم چون قرارداد دادن سهمیه برای بسیجی‌ها در دانشگاه و یا سایر ادارات دولتی، برخی را وادار خود کرده و از آن‌ها در راستای سرکوب حرکات اعتراضی به ویژه در دانشگاه‌ها بهره برد. اما با وجود همه‌ی این تلاش‌ها و سرکوب اعتراضات توده‌ای، جنبش‌های اجتماعی به راه خود ادامه داده و به پیش رفتند. در یک کلام سیاست سرکوب دولت نظامی - امنیتی احمدی‌نژاد نیز جوابگو نشد. نگاهی به اعتراضات دانشجویی و شاید بهتر از همه برگزاری مراسم کارگری اول ماه مه امسال در تهران خود گویای این موضوع بوده و هست که به رغم بالا رفتن هزینه‌ی اعتراضات و نیز گسترش سرکوب، هم بر میزان کمی نیروهای فعال در این جنبش‌ها افزوده شد و هم این که سطح خواست‌ها رادیکال‌تر گشته و توده‌ها گام‌های خود را به پیش برداشتند.

در چنین شرایطی بود که انتخابات ریاست جمهوری به عرصه‌ای برای بیان برخی خواست‌های اقلیت‌ها گوناگون جامعه تبدیل شد. کروی از خواست‌های ملی سخن گفت. زنان به خیابان آمده و خواستار لغو حجاب اجباری شدند. شرایط به گونه‌ای شد که حتا نمایندگان زنان لیبرال نیز صحبت از لزوم تغییر قانون اساسی کرده و اعلام کردند که سطح خواست‌های جنبش زنان از کف آن گذر کرده و اکنون خواست‌های مهم‌تری مطرح شده‌اند. در واقع این انبوه خواست‌های مردم بود که کاندیداهای اصلاح طلب را مجبور به طرح برخی از آن‌ها هر چند ناقص و دست و پا شکسته می‌کرد.

اما رژیم که از پیش انتخاب خود را کرده بود و اکنون با حضور توده‌ها در خیابان کمی نگران شده بود، در ساعات پایانی انتخابات "مانور اقتدار" را در دستور کار خود قرار داد. رژیم گمان می‌برد که حداکثر با یک هیجده تیر دیگر روبرو شده و آن را هم سرکوب خواهد کرد. اما

"مانور اقتدار" با نمایش عظیم توده‌ها به "نمایش عجز" رژیم تبدیل شد. هر قدر رژیم نیروهای سرکوب خود را به میدان آورد، توده‌های بیشتری به میدان آمدند تا جایی که در روز ۲۵ خرداد، جمعیتی میلیونی به خیابان‌ها ریختند و رژیم که در مانده بود، نتوانست اقدامی از خود بروز دهد. تنها در اواخر تظاهرات بود که نیروهای نظامی و در راس آن بسیج دست به کشتار مردم در اطراف میدان آزادی زدند.

بعد از این کشتار بود که به سرعت تغییراتی در شعارها و خواست‌های مردم می‌شد مشاهده کرد. بعد از سخنرانی خامنه‌ای در روز جمعه ۲۹ خرداد، و دستور صریح کشتار مردم و تایید انتخابات، روز سی خرداد به روز یاس‌ها و امیدها تبدیل شد. آیا اعتراضات ادامه پیدا خواهد کرد یا با سخنرانی خامنه‌ای و ترس از سرکوب اعتراضات، دیگر مردم به میدان نخواهند آمد؟ این سوالی بود که به ویژه در میان جوانان معترض مطرح بود. اما سی خرداد نافوس‌ها را به صدا درآورد. رژیم باز دست به کشتار زد و باز اعتراضات ادامه یافت. دیگر همه‌ی راه‌های برگشت بسته شده بود و اگر کسانی هنوز مرد بودند با دیدن اعتراضات مردم در روز ۱۸ تیر دیگر باور کردند که انقلاب در راه است و سرکوب و کشتار تنها منجر به میدان آمدن هر چه بیشتر توده‌ها و در نهایت تعیین تکلیف قطعی آنها با رژیم خواهد شد.

انقلاب کلید حل بحرانی است که امروز از بالا تا پایین را فرا گرفته است. بحرانی که حتا روحانیت شیعه را نیز به طور کامل دویاره کرده است. دیگر حتا خامنه‌ای نیز نمی‌داند چه باید کرد؟ او که در جریان انتخابات نقش خود را به عنوان عامل اصلی انتصاب احمدی‌نژاد عیان ساخت، اکنون چند گاهی است که به موعظه روی آورده و بار دیگر تلاش می‌کند نقش میانجی به خود بگیرد. او نمی‌داند که دیگر این نقش به عیاش برانزده نیست و دیگر حتا کودکان را نیز نمی‌تواند بفربید. در واقع آش آن قدر شور شد که حتا صدای خاتمی که به سازشکاری معروف است نیز درآمد!! وی در یکی از صحبت‌های اش اشاره به این کرد که از یک طرف دعوت به آشتی می‌کنند اما از طرف دیگر به جای آزادی دستگیرشدگان، به دستگیری‌ها ادامه داده و تلاش برای اترافگیری برای انقلاب مخملی می‌کنند. اما در این جا بد نیست که از سوی دیگر به نقش رسانه‌های کشورهای امپریالیستی که در راس آن‌ها می‌توان از بی بی سی نام برد یاد کرد. بی بی سی که در واقع سخنگوی غیر رسمی اصلاح طلبان است، در این مدت همواره تلاش داشته تا این گونه وانمود کند که هدف از این تظاهرات ابطال انتخابات بوده و در این راه باید از خشونت پرهیز شده و از راه‌های قانونی استفاده شود. هر چند که این رسانه از ترس بی آبرو شدن در جنبش اعتراضی مجبور گردید تا حدودی اخبار اعتراضات را منعکس کند، اما همواره در تحلیل‌هایی که از این مبارزات با همکاری برخی از مرتجعین و خائنین به توده‌ها و انقلاب ارایه می‌دهد سعی در القای این موضوع دارد. غافل از این که امروز چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی، توده‌ها را به خانه‌ها باز نخواهد گرداند و سرنگونی جمهوری اسلامی تحقق نمی‌یابد جز با یک انقلاب. رسانه‌های این چنینی به همراه اصلاح طلبان و

جریان‌های مرتجع و راستی که راه‌های قانونی و غیره را پیش پای مردم می‌گذارند، در طول این سال‌ها هرگز از این روش و سمپاشی علیه انقلاب دست نکشیده‌اند. آن‌ها مخالفان انقلاب‌اند حتا اگر این مخالفت به بقای حکومت اسلامی و ولایت فقیه بیانجامد. آن‌ها از انقلاب می‌ترسند. آن‌ها می‌دانند که انقلاب این نیروها را نیز جارو می‌کند. آن‌ها می‌دانند که هر گاه توده‌ها آگاه شوند و سرنوشت خویش را به دست خود گیرند، دیگر جایی برای آن‌ها نیز نخواهد بود.

امروزه اگر کسی از کمترین بینایی و شعور سیاسی برخوردار باشد می‌تواند دریابد که این رژیم تا ندان مسلح، رژیمی که اعتراضات آرام مردم را این گونه به خون می‌کشد، هرگز از حکومت دست نکشیده و هرگز دست از سرکوب برنخواهد داشت.

کشتار در خیابان‌ها، شکنجه تا سرحد مرگ در زندانها، اجرای احکام اعدام که هنوز هویت بسیاری از اعدامیان روزهای اخیر (و برخلاف همیشه) مشخص نشده و از میان مشخص شده‌ها نیز دو مورد اعدام انگیزه سیاسی داشته، صدور احکام اعدام برای ۱۲ مخالف بلوچ و همه‌ی آن‌ها در این مدت کوتاه برآستی حامل چه پیامی است؟ دیگر حتا اگر کور هم باشند می‌فهمند، مگر آن که خود را به کوری زده باشند!!

در این میان اما آن چه که بسیار مهم می‌باشد، نوعی خود رهبری در سازماندهی اعتراضات اخیر است. نیروهای فعال در اعتراضات اخیر که البته بسیار زیادند امروز با استفاده از انواع روش‌های خبررسانی مانند اینترنت، حضور در خیابان و غیره در عمل یک نوع سازماندهی را شکل داده‌اند. تظاهرات ۱۸ تیر آخرین نمونه و یک نمونه برجسته از این موضوع است. اطلاعاتی دعوت به تظاهرات که با نام جمعی از دانشجویان منتشر شد، به سرعت در سراسر ایران پخش شده و به یک تظاهرات شکوهمند تبدیل گردید. اطلاعیه رییس قوه قضاییه در رابطه با ایجاد شعب جدید و با همکاری با نیروهای امنیتی برای فعالینی که از اینترنت استفاده کرده و یا دست به ایجاد هسته‌های سازمانی از این طریق می‌زنند به واقع واکنش رژیم به این روش غیر منتظره‌ی سازماندهی است. در روزهای اخیر هم چنین شعارنویسی و پخش تراکت و اطلاعیه به سرعت در حال فراگیر شدن است. امروز از اشکال بسیار متنوعی برای پیشبرد مبارزه استفاده می‌شود. ترس‌ها فرو ریخته. نه این که ترسی وجود ندارد. اما این که به رغم آگاهی از سرکوب بی رحمانه، به رغم آگاهی از میزان جان باختگان اخیر، باز توده‌ها و به ویژه جوانان و زنان به خیابان می‌ریزند، نشانه فرو ریختن ترس است. نشان این است که این بار توده‌ها عزم خود را جزم کرده‌اند تا سرنوشت خود را بدست گیرند. توده‌ها در همین مدت کوتاه چیزهای بسیاری آموخته‌اند. از جمله آن‌ها آموختند که چگونه در کنار مبارزه و ریختن به خیابان‌ها، امر سازماندهی اعتراضات و تبلیغات را به صورت مخفی و یا نیمه مخفی انجام دهند. این توده‌ها ستایش شدنی هستند. به دنبال قهرمان در شب سیاه با فانوس‌های تان نگردید، آن‌ها که در ۱۸ تیر به خیابان‌ها ریختند قهرمانان واقعی هستند. این توده‌ها شکست ناپذیرند.

۱ - قسمتی از شعر یکی از زندانیان سیاسی در سول‌های انفرادی دهه ۶۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)
۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:
<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:
info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiyan (Minority)
No 553 July 2009

سرکوب و کشتار دیگر چاره ساز نیست

به بیرون ریختن و رسانه‌ای شدن برخی از افتضاحات مقامات رژیم شد و در پی آن قتل برخی از نویسندگان و فعالان سیاسی که به قتل‌های زنجیره‌ای معروف گشت، منجر به افشای هر چه بیشتر جنایات ارگان‌های سرکوب رژیم شد. بعد از این موضوع بود که قیام دانشجویی ۱۸ تیر در سال ۷۸ اتفاق افتاد.

داستان هشت سال ریاست خاتمی بر دولت همان داستان معروف چماق و حلوا بود. البته این مهم نبوده و نیست که بخواهیم ادعا و یا ثابت کنیم که روی کار آمدن خاتمی سناریویی از پیش نوشته شده بود (آن چنان که برخی از اپورتونیست‌ها با تکیه بر انتخاب خاتمی از سوی مردم همواره در توجیه عملکرد خائنانه‌ی خود داشته و دارند). آن چه که اهمیت دارد باور به این موضوع است که روی کار آمدن خاتمی نتیجه‌ی شرایط معینی بود و وقتی که این سیاست نیز جواب نداد و دستگاه‌های سرکوب رژیم از جمله وزارت اطلاعات آسیب دید، تضاد بین دولت (به طور اخص قوای مجریه) به عنوان حلوا و دستگاه سرکوب از قوه قضاییه گرفته تا نیروهای انتظامی و سپاه و زندان به عنوان چماق بالا گرفت. وقتی سیاست حلوا جواب نمی‌داد این چماق بود که بالا می‌رفت. یادمان نرود که سازمانده اصلی حمله به سندیکای کارگران شرکت واحد در دولت خاتمی

در صفحه ۹

سفره نفتی احمدی‌نژاد چه بوده است. رژیم‌هایی که به بهانه و توسل به جنگ با عراق توانسته بود دستاوردهای قیام خونین ۵۷ و سرنگونی دیکتاتوری شاه را نابود سازد، با پایان جنگ هشت ساله با انبوهی از خواست‌های انباشت شده روبرو گشت. در این میان سیاست‌های بعد از جنگ با ریاست رفسنجانی بر دولت، که به نوعی دنباله‌روی کم‌دی‌وار از اقتصاد لیبرالی و حتا نئولیبرالی غرب و سیاست‌های بانک جهانی بود (کم‌دی‌وار از این رو که اساساً رانت دولتی به ویژه نفتی به دولت نقش و اهمیت اقتصادی ویژه‌ای می‌دهد که با اصول اقتصاد لیبرال نیز خوانایی ندارد، در ایران دولت‌های حاکم همواره از امتیاز رانت‌های دولتی برای تحکیم قدرت اقتصادی اطرافیان خود و نیز تحکیم قدرت سیاسی خود چه در داخل و چه در مناسبات خارجی بهره می‌گیرند) نه تنها نتوانست پاسخی به این خواست‌ها داشته باشد، بلکه به انباشت هر چه بیشتر آن‌ها انجامید. خواست‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اقشار مختلف جامعه در سال ۷۶ منجر به روی کار آمدن خاتمی شد.

خاتمی پاسخ رژیم به بحران موجود بود. اما این راه حل نیز نتوانست چیزی از مشکلات رژیم کم کند. باز شدن محدود فضای رسانه‌ای منجر



رادیو دمکراسی شورایی

برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی